

نگاهی به مجموعه شعر چشم های لوج زمین دنیا تمام شد



دکتر روح انگیز کراچی انتشارات نگاه سبز ۷۴ صفحه - ۵۰۰ تومان

دکتر روح انگیز کراچی شاعر و پژوهشگر متولد فیروزآباد فارس به سال ۱۳۳۳ است. او تحصیلات دانشگاهی خود را در تهران و بمبئی در رشته زبان و ادبیات فارسی به پایان رساند. از سال ۱۳۴۹ اشعار وی در مجلات ادبی ایران به چاپ رسیده و ترجمه برخی از اشعار او در مطبوعات هندی نیز منتشر گردید. دفتر پیشین شعر او کابوس های زن است که به سال ۱۳۷۷ توسط انتشارات مرغ آمین چاپ شد. از کتاب های او می توان به اندیشه نگاران زن در شعر مشروطه، کتاب شناسی توصیفی پروین اعتصامی، فروغ، یاغی مغموم، تصحیح انتقادی یا نوگسب نامه (در دست چاپ)، بانوی آخرین اندرز (در دست چاپ)، دیدارهای دور (پژوهشی در ادبیات سفرنامه ای) و... اشاره کرد.

به کار گرفته شده که اندوهی از یاد رفته، در آن مدفون است. شاعر در این دفتر هرگز فریاد نمی زند او روایت کننده ای است که می تواند خشمش را فرو بخورد. قادر است خود، کنترل اوضاع را به دست گیرد و از خروشی بگوید که خاطره اش را در کنار اتفاقات دیگر ثبت کرده. که همان وقت ها هم چندین ضایعه ای به دنبال نداشته.

اصولا در اشعار این دفتر از شعر زنانی سراغی نمی توان یافت - این لزوما حسن یا نقص نیست - اما به هرحال از تجربیات شخصی یک زن، صمیمیت و جوشش و شور خبری نیست. این می تواند یک امتیاز هم باشد، گذار از احساسات شخصی یا زنانه و قدم گذاشتن در راه پژوهش معنای زندگی. البته واژه ی عشق هم در کنار «اندوه» و «غم» و «خموشی» و «خستگی» و «خاکستری» دیده می شود.

وزن بودن آن که در ابتدا به وسوسه خوردن میوه ی خرد افتاد و آن را به جفت خویش نیز خوراند. پس خداوند، درد و زنج او را برای زایش فرزندان، افزون گردانید.

به روایت تورات تصویر سالیاری در داستان های کوتاه منصوره شریف زاده که بنام عطر نسکافه از سوی نشر همراه به بازار آمده، مضمونی سیاه و سفید دارد. سیاه به رنگ زندگی، و سفید به رنگ چیزی شبیه احتضار چیزی شبیه مرگ.

زنانی صورت و محتوم به زخمی کهنه که اجزای روزگارشان را کبود کرده است. نویسنده، با تحمل و وقاری معصومانه، صحنه های بسیار ملموس و بسیار ساده ی بخشی از زندگی شخصیت ها را با دوربین تیز، ظریف و زنانه ی خود، نگاه می کند. تهنانگام می کند... نگاهی اما، که نکته ها و اشاره های به تنگناهای پر برگ یک تاریخ تلنگر می زند. تاریخی در چارچوب قانون چشم تنگ و ابر مردانه اش مثلا.

زنان مشترک همه ی شخصیت های زن شریف زاده، توتی کوته و بخلوشی ست از بی عدالتی، و سمنی که از پدر، معشوق، همسر، امین، همسایه ی مذکر، اجتماع مردسالار، و...



تفاوت (طبقاتی؟) بر آن ها تحمیل شده است. شدت درد تا به حدی است که همه ی زنان را در پرودت فضایی میان آسمان و زمین به تعلیق درآورده و منجمد کرده است. تا آنجا که این بی دست و پایی و حالت انفعالی شخصیت های زنانه ی داستان، گهگاه کفر خواننده را در می آورد و حس دلسوزی یا همدردی را از او سلب می کند و از نویسنده انتظار دارد که جهت دوربین اش را به هم بریزد و بچرخاند و از مرجان و شیما و شیرین و نادره و مروری و معصومه و فرنگیس و ترکس و عفت و ناهید و منشی بخواند، واقعا بخواند، تا حرفی بزنند... کاری بکنند... اقدامی... تحرکی... فریادی... اعتراضی...

بازاک و دخترک خیاط چینی دای سی جی ترجمه شده از فرانسوی انتشارات آلفرد تافه، ۱۹۷ صفحه در اوایل دهه ۱۹۷۰، در دوران هراسناک آنتورپن مجده کمونیستی که تحت عنوان انقلاب فرهنگی رخ می دهد، کتاب سی جی قصه ای از زندگی دو دوست بی خوردار از امتیاز طبقاتی را بر ایمان بازگو می کند. دو دوستی که چون والدینشان دکتر هستند، تحت نظر قرار می گیرند. این دو پس از یافتن مجموعه ای از ادبیات غربی که به زبان چینی ترجمه شده، قصه ها را، پایک زن خیاط بی سواد در میان می گذارند و این نقطه عطفی در زندگی آنهاست، زمان سی جی هم ابزارهای یک قصه پررنگ را داراست؛ اراده قوی، قهرمانانی سمپاتی که با ایهامات بزرگ مواجه هستند و ولی حاضر به دست کشیدن از ایده آل هایشان نیستند. کتاب علیرغم فضایی تیره آرمان های از جداییست. و همچنان را در خود دارد. ترجمه امیر رضا ثوری زاده

در داستان نخست، با نام: «عطر نسکافه» خواننده شاهد عشقی یک طرفه و پنهان است با آروزی گس و دم نکشیده: که آرام آرام، مثل خورشید در فضای ارتباطی گنگ و بی تکلیف، غروب می کند و رنگ می بازد و زن و مرد را با انگیزه ها و رویاهای موازی متفاوت به ادامه ی کار با یکدیگر، در اتاقی سنگین از عطر نسکافه، ناگزیر می کند.

در داستان آخر با نام زیا و نمادین «جام و مار»، نویسنده سرخوردگی و شکست مضاعف یک زن جوان را درست مانند یک جام پلورین و شکننده ی شراب در چنبره ی هرزه ی یک مار به تصویر می کشد. ماری که هم دندانز شک و هم تکیه گاه و مشار عاطفی اوست که با یک شوک نمایشی، فرو می ریزد و می شکند. آن هم در دوران طوفانی و پریشانی زن که در آستانه ی طلاق است و قانونی در پشت هر دیوار، برای ربودن کودک اش از آغوش او کمین کرده است. تازه رقیب پروز هم که منشی دندانز شک است، از حد بازیچه تجاوز نمی کند.

چند داستان میانی کتاب، مثل سنگ صبور و عاشقان، خواننده را به یاد این جمله ی فلوری می اندازد که گفته بود: «زندگی من آنقدر ساده و آرام است که جمعه ها در آن حادثه هایند». شریف زاده در ساختار بیانی اش، خود را ملزم به رعایت سبک و تکنیک خاصی از شکل داستان می کند که از پیش خط کشی و طراحی شده است. کاربردهای نمادین در رگه های از داستان اگر چه کم رنگ اما حضور موفقی دارد: «دو تا دستبند تهره ای یک جور توی دستش بود. وقتی دستانش را روی دامنش گذاشت، انگار به دستهایش دستبند زده بودند». داستان ها پر کشش آغاز می شوند و ابژکتیو مسائل، به همه ی سادگی و رزمه رگی خود ایجاد کنجکاری و هیجان می کنند، خواننده در هر لحظه منتظر حادثه یا انفجاری است که هرگز اتفاق نمی افتد. به همان گونه که احتمالا در واقعیت زندگی بسیاری از انسانها. دیالوگ های ساده و طبیعی، امکان هر گونه شکل روایی را از قاصه می گیرد و گپ و گفت ها خودمانی و جا افتاده است. در بخش پایانی هر داستان، نویسنده هیچ تلاشی برای رسیدن به رشد پایانی داستان نمی کند و شخصیت ها را در ایهام و سایه روشن مسائل خود، به همان گونه که بوده اند، رها می کند. و پرداخت آن را به تخیل خواننده و امی گذارد. تفکر خواننده را به کار می گیرد و هوشمندانه، درگیرش می کند. زنان در قصه های شریف زاده، با فضای ملموس زندگی خود کلنجار نمی روند و نتیجه و منگ، و به سرنوشت گنگ و بی رنگ خویش تسلیم می شوند. و این همه شکنجه، این همه صبوری، تا حدی است که: نویسنده زیرکانه، خشم خواننده را که خود یکی از همین شخصیت هاست، برانگیزد. او را به خود آورد. و به فریادی و ایثار که پژواک اش، این آسمان ابری دنیا را، روزی بلرزاند.

مردان این مرز و بوم بوده اند. بدیهی است چون زن شریک زندگی مرد به عیارت دیگر مکمل وجودی وی می باشد بنابراین اثر وجودی وی در همه شئون خانوادگی و اجتماعی پدیدار و دخالتش در امور مادی و معنوی محرز و اجتناب ناپذیر بوده و خواهد بود. در گذرگاه فرهنگ نامه ها؛

کارنامه ی زنان کارای ایران و زنان همیشه

مناز آذرینا

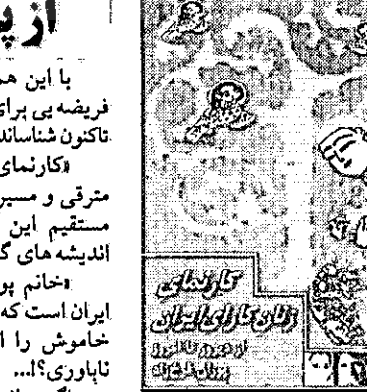
اندک سروده های برجای مانده از پرندگان پریشان پای بسته

با این همه، این دو مجموعه با ارزش، بی ادعاست و جز اطلاع دادن، فریضه یی برای خود نمی شناسد. به عنوان نمونه، ده ها کتابی که در این زمینه تاکنون شناسانده شده است هیچ یک از آنها قابل مقایسه با این اثر جدید نبوده است.

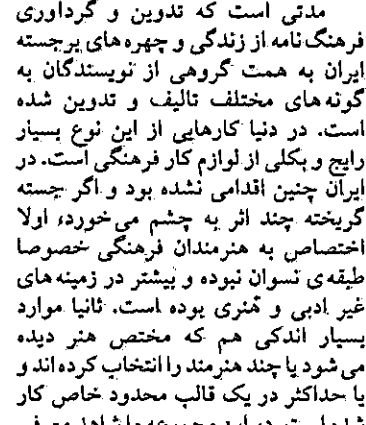
«کارنامه ی زنان ایران» خواننده را به تماشای افق های جدید و افکار مترقی و مسیرهای نو گشوده و از سویی، دست اندرکاران ادبی را به مطالعه مستقیم این آثار و علاقمندان به نویسندگی در زمینه فرهنگنامه ها، اندیشه های گزیده را به برگرداندن آن ها تهییج می کند.

«خانم پوران فرخزاده» می گوید سخن از زنان سخن ساز و ادب پرور ایران است که پس از سکوتی سهمنگ تمامی این راه دور و دیر، خاکستری و خاموش را از رابعه تا فروغ گریسته اند و چه جای شکفتی است یا ناپاوری؟... اگر به اندک سروده های برجای مانده این پرندگان پریشان پای بسته ریز و تیز بنگرید و هوشیارانه در واژه واژه ی این اشعار غور کنید گرماگرم گریه های مکرر آنان را در بر گابریک گفته هایشان خواهید یافت و مانند ی من که شیفته انسانها به ویژه انسان های تاریخی ام بر آن چه که بر آنان گذشته است زار خواهید گریست. اگرچه با این همه سماجی ستایش انگیز این قرون غمناک را پشت سر گذاشته و در صعود به قله های مکرر، پای طلب پس نکشیده و در ادامه ی راه تا سرحد توان کوشیده اند.

لوئیزا والنزولا، نویسنده آمریکای لاتین «آرژانتین» که سالها در روزنامه La Nicon معروفترین روزنامه بوئنوس آیرس ویراستار ادبی این روزنامه پرتیراژ بوده است، در مقاله ای در مجور ادبیات می نویسد: ادبیات محل تلاقی رودخانه هاست. محل تلاقی آب های گل آلود و زلال؛ جایی که هیچ چیز دقیقا در جای خود نیست؛ چرا که هیچ مکان دقیقی وجود ندارد، ما مجبوریم هر بار آن را خلق کنیم.



اگر اعتقاد داریم که جوابی برای مشکلات دنیا داریم، انتظار می رود سیاستمدار شویم و مشکلات را حل کنیم. با قدرتی که سیاست فراهم می کند، ادبیات، نظاره به حل چیزی نمی کند. ادبیات اندیشه ها را برمی انگیزد و به هم می ریزد و از پوسیدن و تحلیل رفتن آنها جلوگیری می کند. ادبیات اندیشه ها را برمی انگیزد. در نمایشگاه کتاب در اردیبهشت سال جاری، در غرفه کتابهای نو، دو کتاب با نامهای «کارنامه ی زنان کارای ایران» و «همچنین کتابی دیگر با عنوان «زنان همیشه» نوشته خانم پوران فرخزاده، نویسنده، مترجم شاعر و محقق گرامی، توجه خوانندگان توجو را بخود جلب نمود. که بسی جای خوشبختی است که بالاخره در این مرزوبوم ما شاهد چنین موفقیت ها و پیشرفت هایی در زمینه ادبیات و هنر شده ایم. این فرهنگنامه گزیده ای کامل است از گزارش واره های چهره های آشنا و ناآشنا از درون جامعه زنان پیشرو و مترقی ایران.



مدتی است که تدوین و گردآوری فرهنگ نامه از زندگی و چهره های برجسته ایران به همت گروهی از نویسندگان به گونه های مختلف تالیف و تدوین شده است. در دنیا کارهایی از این نوع بسیار رایج و بکلی از لوازم کار فرهنگی است. ایران چنین اقدامی نشده بود و اگر چیده گریخته چند اثر به چشم می خورد، اولاً اختصاص به هنرمندان فرهنگی خصوصا طیفی نسوان نبوده و بیشتر در زمینه های غیر ادبی و هنری بوده است. ثانیاً موارد بسیار اندکی هم که مختص هنر دیده می شود یا چند هنرمند را انتخاب کرده اند و یا حداکثر در یک قالب محدود خاص کار شده است. در این مجموعه ما شاهد معرفی هزاران هنرمند در همه رشته های هنری، با در نظر گرفتن سلاطین فکری گوناگون هستیم، چرا که در این فرهنگ نامه پنا نیست گفته شود کی خوب است و کی بد، پناست خیر داده شود که این تعداد هنرمند، عالم و متخصص در رشته های گوناگون باین سوابق و آثار و تجربیات وجود دارند. رویاهای کودکی نویسنده خانم «پوران فرخزاده» در مقدمه کتابش می نویسد: «از کودکی بزرگی را دوست داشتم و سرم بیشتر به بلندی ها بود و به زیرپایم کم تر توجه داشتم. افرامی لاغر و کشیده و سروهای سر به فلک کشیده را دوست می داشتم و به حال پرندگانی که بر آن قله ها سرو سردی زندگانی را زمزمه می کردند غبطه می خوردم و نگاه های ناپوسته ام به دور دست ها می پرید. در امتداد آسمان های پیاپی و ابرهای رشته رشته و فراتر از آن به آفاق بلندتر از پنداره و رویا

و در جایی دیگر می گوید: هدف اصلی من یافتن جای پای زنان بزرگ دنیا، و به ویژه ایرانی بود می خواستم پا گرد کردن آن نیمه های از یاد رفته در کنار یکدیگر، اگر نه به دنیای غرب - که اینک در آن این دانشنامه ها فراوان است - دست کم به مردم کشورم نشان بدهم که در تاریخ ما زنانی نیز آمده و رفته اند که از مردان بزرگ چیزی کم نداشته اند